

دکتر اصلان ضرابی
عضو ممتاز کالج روانپزشکان انگلستان
(F.R.C.Psych)

زمینه‌های شخصیتی و جنایت

مقدمه: قاضی و روانپزشک هر دو به رفتارهای ناپسند انسانی توجه دارند و در این مورد تحقیق می‌کنند، یکی به منظور جلوگیری از رفتارهای خلاف و جنایت‌بار و برای اجرای عدالت و دیگری به منظور دریافت چگونگی پیدایش این رفتارها و راههای پیشگیری و درمان آن. در پزشکی مرسوم است که وقتی بیماری به علت غیر معمولی فوت می‌کند او را کالبدشکافی می‌کنند، تا معلوم شود بیماری وی چه بوده است، و چه باید کرد تا بیماران شبیه به آن، به موقع تشخیص داده شده و درمان شوند. در چند ماهه اخیر چند فقره جنایت اتفاق افتاد که محتاج به بررسی قضائی، اجتماعی و روانپزشکی است، و به خصوص نوع اختلالات شخصیتی این افراد قابل مطالعه است. زیرا عمل آنها به صورتی بوده است که در آنها انگیزه‌های معمولی جنایت دیده نمی‌شود. برای نگارنده این امکان پیش آمد که همراه عده‌یی از روانپزشکان و رانشناسان برای اظهار نظر در مورد مصاحبه‌یی که توسط آقای عطاءاله محمدی با غلامرضا خوشرو (خفاش شب) انجام شده بود، اظهار نظر نمایم. نتیجه مشاهده این مصاحبه ویدئویی و اظهارات کارشناسان در مجله پیک‌زندان درج خواهد شد. در ضمن به نظر رسید که مسئله به‌طور کلی در یک مجله کارشناسی از نظر اهل فن نیز مورد بحث علمی‌تر قرار گیرد.

مسئله مزاج: بررسیهای امروزه در مسئله جنایت بر این محور قرار گرفته است که مجرم در واقع يك معلول است. یعنی فردی با يك زمینه خاص مزاجی به دنیا می آید و چنانچه در شرایط محیطی خاصی قرار گیرد به صورت یادگیری و تربیت، شکل خاصی می یابد، و تعدادی از آنها آلوده به جنایت می شوند. البته مسئله اجرای عدالت در مورد این افراد مقوله دیگری است، ولی چنانچه توجهی به این افراد بشود می توانیم در پیشگیری جنایت این افراد مؤثر باشیم. یعنی بسیاری از این گونه مجرمین با جنایتهای هولناک اغلب يك زمینه شخصیتی خاص دارند. ولی يك دوره خاص کارآموزی را از کانون اصلاح و تربیت تا زندانهای نوع دیگر گذرانده اند. در این دوره ها که در زندان هستند ما می توانستیم با تدابیر خاص به آنها کمک کنیم، و پس از مرخصی هم می بایستی مواظب آنها باشیم، [خفاش شب در ۱۴ سالگی به علت دزدی دو چرخه به کانون اصلاح و تربیت می رود] شاید اگر به دادگاه مخصوص نوجوانان می رفت و آزمونهای شخصیتی در مورد او انجام می گرفت می توانستیم تشخیص دهیم که با این زمینه مزاجی، موجودی مستعد به جنایت، و خلاف است، و اگر او را بدون سرپرست رها نمی کردیم بسیاری از اتفاقات بعدی نمی افتاد. لذا وسائل برای پیدا کردن این افراد همیشه مورد توجه بوده است، اخیراً پروفیسور - zuemfer man (۱۹۹۵) استاد روانشناسی دانشگاه Delaware مطالعه ای در زمینه مزاجی این افراد کرده، و آن را در بسیاری از مجرمینی از این قبیل یافته است. بهتر است قبل از هر چیز ببینیم اصولاً مزاج چیست؟

تعریف مزاج یا Temperament: تفاوت های فردی که ریشه بیولوژیک داشته و در ابتدای تولد دیده می شود، و ابعاد نسبتاً ثابت رفتار را می سازد، مزاج می نامیم، اهمیت شناخت مزاج از آن جا روشن می شود که ما چه بررسی خود را از الگوهای رفتاری مجرمین شروع کنیم و بعد به کاوش در روندهای عصبی آن در مغز بپردازیم،

یعنی بررسی از بالا به پائین، (Top - Down) و چه برعکس، از پژوهش‌های بیولوژیکی اولیه شروع کنیم، و در پرتو آن به تبیین الگوهای رفتاری جنایتکارانه بپردازیم، یعنی از پائین به بالا (Bottom - Up)، در هر حال باید به مزاج یعنی سرمایه اولیه یا روندهای اولیه مغز مجرم که مورد توجه است، بپردازیم. این روندهای عصبی اولیه یا مزاج و سیر رشد مغز و سرمایه ژنتیکی مغز، در واقع، سرمایه اولیه ما است و در پرتو آن به محض تولد، شروع به رمزگزاری یا Coding محیط در مغز می‌کنیم، و این منشاء اساسی الگوهای رفتاری را می‌سازد، به طوری که در ۵ سال اول زندگی چهارچوب شخصیت فرد مشخص می‌شود، بررسی‌های انجام شده توانسته منشاء بیولوژیک رفتارهایی چون تکانش‌گری Impulsivity و میزان قابلیت مبارزه با فشارهای روانی stress را در مزاجهای مختلف روشن کند. این یافته‌ها منجر به این فرضیات شده‌است که چگونه تفاوت‌های فردی بیولوژیکی می‌تواند تفاوت‌های رشدی را در ابعاد مختلف، تحت تأثیر محیط، ایجاد کند و الگوهای رفتاری نابهنجار را به‌وجود آورد.

اهمیت مسئله: در ۲۵ سال اخیر توجه به موضوع مزاج اهمیت یافته گرچه خود موضوع از زمان بقراط و ابن‌سینا مطرح بوده است. این بررسی‌ها به خصوص در مورد رشد روانی کودک و چگونگی تطابق اجتماعی وی به نتایجی رسیده‌است. امروزه مزاج در رابطه با مشکلات رفتاری - دلبستگی Attachment به مادر و دیگر افراد خانواده - افسردگی - روابط همسالان - محرومیت از مادر و به‌طور کلی رفتار کودک در شرایط افسردگی در شرایط آزمایشی مطرح است. بررسی مزاج کودک حتی در جریان آموزش در خانه و مسائل مربوط به رفتار کودک در کلاس و مدرسه می‌تواند با مطالعه در مزاج پیشگویی‌هایی انجام دهد.

مزاج اولیه کودک می‌تواند الگوهای اختصاصی واکنش هیجانی فرد یعنی

حساسیت و شدت واکنشها - خودتنظیمی عواطف - و همچنین فعالیتهای مربوط به اجتماعی بودن، و مردم‌آمیزی Sociabilty کودک را تعیین کند. ابعاد جدیدی که در بررسی بیولوژیک روشن شده به دو دسته تقسیم شده‌اند:

الف - هیجانسی بودن منفی Negative Emotionality متغیرهایی را چون ترسو بودن Fearfulness - اضطراب - تنش بازداری Inhibytion - کج خلقی Dyrsphoria شامل می‌شود.

ب - هیجانی بودن مثبت positive Emotionaety: شامل متغیرهایی چون اشتیاق enthusiasm - برانگیختگی یا تهییج‌پذیری Exitmert و شادکامی Hainess است در پرتو این بررسیها Zuckerman (۱۹۹۱) می‌توان بُعد دیگری به هیجانی بودن منفی اضافه کرد و آن را هیجان‌طلبی تکانشی غیراجتماعی mpuisive-nsiciolized sensation seekinj یا (ImyuSS) نامید، و آن را یک زمینه شخصیتی ثابت و زودپیدا در اوائل عمر بسیاری از مجرمین یافت. در واقع در این افراد نوع مقاومت در مقابل کنترل‌های اجتماعی از همان اوایل عمر به صورت تکانشی است و همراه با آن یک هیجان‌طلبی غیراجتماعی نیز وجود دارد. اکنون ببینیم سیستم مقابله ما با حوادث محیطی به چه شکل است، و روندهای عصبی ناشی از چه سیستم‌هایی (در مقابل حوادث محیطی و کنترل اجتماعی) در چه قالبهای رفتاری تجلی پیدا می‌کند؟

سیستمهای عصبی مقابله با محیط - پرفسور Gray پس از ۲۰ سال مطالعه بر روی انسان و حیوانات یا (ماهی) به این نتیجه رسید که ما دارای سه سیستم مقابله هستیم: ۱) گریز یا ستیز Fight or Flight یعنی یا فرار می‌کنیم و یا می‌جنگیم (که به‌طور اخص در این‌جا مورد مطالعه نیست) ۲) سیستم بازداری رفتاری Behavioral Approach یا Behavioral Inhibition ۳) سیستم روی‌آوری یا Behavioral Approach یا Behavioral Inhibition ۳) سیستم روی‌آوری یا Behavioral Approach یا Behavioral Inhibition ۳) سیستم‌های دوم و سوم به یکی از ابعاد بیولوژیک مزاج مربوطند یعنی بازداری

رفتاری به هیجانی بودن منفی؛ و روی‌آوری رفتاری به هیجانی بودن مثبت، مربوط است. مزاج هر فرد از همان ابتدا براساس تسلط یکی بر دیگری است اگرچه در هر فرد هردو وجود دارد، هر یک از سیستم‌های دوم و سوم براساس یک رشته ساختارهای عصبی متکی هستند، از طرف دیگر از همان زمان تولد تجربیات Experiences مغز ما از محیط به صورت enjnam یا رد عصبی و رد حافظه‌ای یا memory trace در سلولهای مربوطه مغزی ضبط می‌شود. بنابراین هر سلول عصبی پیشینه‌یی پیدامی‌کند و در برخورد با محیط برطبق این پیشینه (یا یادگیریهای گذشته) عمل می‌کند. ضمناً در مقابل هر حادثه سیستم انتقال‌دهنده عصبی neurotransmitten از داخل سلولها مواد شیمیایی خاصی را در فضای بین سلولی توسط سلولهای خاص آزاد می‌کند که بر فعالیت سلولهای عصبی اثر گذاشته شبکه‌های خاص عصبی را فعال می‌کند و ما طرح عملی رفتار خود را تعیین می‌کنیم بنابراین رفتار ما آمیزه‌یی از عقل و عشق می‌شود مغز ما قبل از این که یک مغز روان‌شناختی باشد یک مغز اجتماعی است که کوله‌باری از کل تجارب ما را هم همراه دارد و شرایط موجود را هم با آن گنجینه تجارب مقایسه می‌کند و بعد طرح حرکتی و رفتاری را می‌ریزد، لذا steimmety می‌گوید در هر عمل مزاج ما و یادگیری، در یک درهم کنش پویا، از همان دورانهای اولیه عمر و در جریان رشد، در کنار هم درگیر هستند. این مسئله نوعی برداشت جدید را در رابطه ارگانسیم و محیط و یا سرشت و تربیت مطرح می‌کند. وی می‌گوید الگوهای خاص تقابل به‌تدریج برای ما روندهای عصبی با شرطی شدنهای نامطبوع Aversive و شرطی شدنهای مطبوع یا اشتهاآور Appetitive را به وجود می‌آورد. این نوع یادگیریها الگوهای اولیه رفتار ما را می‌سازد Stemplav لهستانی در پیوند شرق و غرب مسئله توانایی انگیزش Arousability را نیز وارد این جریان می‌کند زیرا در یادگیری مسئله توجه و انگیزش نقش اساسی را دارد. بالاخره Plomin و

Sandino مسئله توارث سلولهای عصبی را مطرح می‌کنند یعنی این که ممکن است یک ژن خاص به صورت رمزی برای مزاج است ولی بیان و تجلی این خصیصه وابسته به شرایط محیطی است و حتی ژنهای مختلف در شرایط مختلف بر روی یک خصیصه شخصیتی مزاجی اثر می‌کنند. بنابراین مزاج در معرض نیروهای بسیار متفاوت قرار می‌گیرد و در تحت شرایط محیطی متفاوت می‌تواند یادگیریهای مختلفی را انجام دهد.

انواع مزاجها: در بررسی مزاج کودک در آمریکا به وجود سه نوع مزاج پی بردند: آسان، مشکل و دیرجوش slowto warm کودکان آسان یا Easy افرادی هستند آماده فعالیت، با خواب و خوراک منظم و نسبت به افراد و وضعیت تازه از سیستم روی آوری ذکر شده استفاده می‌کنند و خود را به زودی با محیط تطبیق می‌دهند. خلق مثبتی دارند و پاسخهای آنها نسبت به محیط نرم و متعادل است. تمرکز و وسعت دقت آنها خوب است.

کودکان مشکل Difficult درست عکس اولیها هستند و فعالیتهای آنها نامنظم است. کودکان دیرجوش: در تطابق با محیط بسیار کند هستند و بیشتر در مقابله با حوادث کنارگیری می‌کنند.

البته مزاج کودک از همان اوایل عمر تحت تأثیر نوع برخورد و روش تربیت اولیاء یا parentinj technique قرار می‌گیرد و لذا به خوبی قابل تغییر است مثلاً ممکن است کم‌خوابی کودک در جامعه پابند برنامه آمریکایی قابل تحمل نباشد ولی در همان کشور در خانواده پرتوریکویی مثل ایران قابل تحمل باشد و کودک و خانواده در یک ساعت به خواب بروند. لذا یک کودک با یک مزاج معین در جوامع و خانواده‌های مختلف با وی رفتار مختلفی می‌شود.

در طی سالهای اولیه عمر کودک، تا قبل از دبستان با خانواده همراه با زمینه

مزاجی خود، در مسائلی چون استقلال خود، و آموزشهایی که تحت عنوان تربیت به‌وی داده می‌شود، مرتباً درگیر است. Zuckerman از سال ۱۹۹۱ این نظریات را تغییر داد و به‌جای سه خصیصه شخصیتی بالا پنج خصیصه شخصیتی را مطرح کرد که در هر فرد ممکن است به درجات مختلف باشد این خصائص عبارتند از: ۱- میزان فعالیت Activity ۲- مردم‌آمیزی Sociability ۳- نوروٹیک بودن و اضطرابی ۴- پرخاشگری و خصومت Aggression - Hostility ۵- هیجان‌طلبی تکانشی غیراجتماعی (impuss) این پنج خصیصه شخصیتی را پس از روش آماری تحلیل عوامل مفصل، به‌دست آورد. البته تقسیم‌بندیهای دیگری در زمینه مزاج وجود دارد که ما در این‌جا ذکر نمی‌کنیم و از میان خصائص شخصیتی trait مورد توجه فرد، به خصیصه تکانشی هیجان‌طلبی غیراجتماعی می‌پردازیم که به‌صورت افراطی در افراد جنایتکار دیده‌می‌شود و به‌طوری که ملاحظه خواهید کرد بسیاری از این مسائل با سرگذشت خفاش شب قابل تطبیق است.

خصیصه شخصیتی هیجان‌طلبی تکانشی غیراجتماعی

یکی از پنج خصیصه شخصیتی مورد توجه zuckerman این خصیصه شخصیتی یا trait می‌باشد که در سال ۱۹۹۵ توضیحات بیشتری در مورد آن داده‌است و نه تنها آن را در میان جنایتکاران به‌وفور یافته بلکه گاهی آن را در بیماران دچار اختلال شخصیت پسیکوپات و در حالت سرخوشی maniu بیماران روانی نیز می‌توان یافت. اکنون بهتر است با شرحی بیشتر، جنبه‌های مختلف این خصیصه شخصیتی، را در سطوح مختلف بررسی کنیم:

۱- رفتاری: معمولاً رفتارهای جنایی - تخلف از قوانین - مصرف زیاد الکل و داروهای غیرمجاز و سوء استفاده از آنها - رانندگی بی‌پروا در حال مستی با سرعت

زیاد در سابقه این افراد دیده می‌شود. در عین حال این افراد طالب تنوع در نوع ارتباط جنسی و با افراد مختلف می‌باشند. حتی در بررسی بین دانشجویان دارنده این خصیصه، با وجود آگاهی از موازین بهداشتی، بیماری AIDS - مصرف مواد غیرقانونی و سیگار کشیدن بیشتر بوده است. رفتارهای اجتماعی آنها به صورت چرب‌زبانی - نگاه مستقیم در چشم دیگران Eyegoze - لبخند زدن مصلحتی - خندان جلوه کردن - آواگری vocalisation - خودنمایی و خطر کردن در مسائل مالی و ورزشی به چشم می‌خورد بسیاری از این خصائص رفتاری در سوابق خفاش شب دیده می‌شود. روابط عشقی اغلب سطحی و اتفاقی و به صورت صرفاً لذت‌جویی است، و معمولاً با اذیت بدنی بدون جهت. به‌طور کلی روابط گرم، مداوم و پایدار کم است. روی هم‌رفته توانایی توجه شدید به نشانه‌های ممکن پاداش و چشم‌پوشی از نشانه‌های تنبیه، ممیز رفتارهای آنها است. بدین معنی که برای وی توجه و تحریک ناشی از دیدن زنی در تاکسی نشانه پاداش به صورت ارضاء جنسی، کافی است که تصمیم به جنایت در مورد مقتوله بگیرد. در حالی که ندای وجدان و ترس از مجازات که نشانه‌های تنبیه و بازداری از اجرای عمل جنایتکارانه است، در خفاش شب نبوده است؟

درواقع از نظر رفتاری یک نوع اختلال کارکردی در بازداری یا Disinhibition در مغز دیده می‌شود. در کنار آن جواب‌گویی مداوم و پایدار به تحریک مغزی و عدم توانایی به بازداری مغزی قشر مخی که بایستی در نتیجه تربیت و اعتقادات مذهبی یا وجدان درست شده باشد، در این جنایتکاران دیده نمی‌شود، در حالی که در افراد سالم بازداری قشر قادر به کنترل تحریک مغزی ناشی از غریزه جنسی می‌باشد و تحت کنترل است، درواقع با آن‌که خفاش شب با زنان زیادی از نظر جنسی ارتباط داشت و به هتلهای درجه یک رفت و آمد می‌کرد ولی تحریک جنسی زودگذر یک زن در تاکسی یا مقداری طلاآلات می‌توانست او را دگرگون کند و دست به جنایت بزند.

۲- یادگیری و شرطی شدن: طبیعی است که وجود چنین نقصی در شخصیت از همان ابتدا شرطی شدن فرد یا تربیت وی را مشکل می‌کند یعنی در شرایطی که برای کودک نشانه‌های پاداش و تنبیه هر دو وجود دارد سیستم عصبی قادر به رها کردن و چشم‌پوشی از عوامل تنبیهی است و فقط توجه خود را معطوف به نشانه‌های پاداشی می‌کند در واقع می‌توان گفت در اینها نوعی پذیرش خاص قشر مغزی Cortical Accessibility وجود دارد. به‌طور کلی در این افراد تنبیه کم‌اثر و تشویق مؤثر است. در واقع در مغز افراد سالم، نشانه‌های پتانسیل فراخوانده در مغز، در تنبیه، نقصان می‌یابد ولی در اینها افزایش دیده می‌شود. حتی دقت متمرکز این افراد به خصوص واکنش تشخیص موقعیت Orientating که وضع مساعدی برای یادگیری نفرات نسبت به محرکات نوظهور و به خصوص مخرب جلب می‌شود ولی در افراد سالم این واکنشها کمتر و به زودی یک واکنش دفاعی برای بازداري و عدم اجرای طرح حرکتی که موجب تنبیه می‌شود مشاهده می‌کنیم. خفاش شب به دفعات - ۱۶ بار - محکوم شده و به زندان رفته و جز يك مورد اغلب بلافاصله پس از آزادی به دزدی ادامه داده و موفق شده‌است که علی‌رغم انگشت‌نگاری هر بار خود را به يك اسم معرفی کند با وجود موفقیت در فرار باز هم به اعمال خود ادامه داده و هیچ‌گاه کار ثابتی نداشته و تنها يك دوره نه‌ماهه به جوشکاری پرداخته است. روی هم رفته این افراد در یادگیری غیرفعال پرهیزی یا اجتنابی Passive Avoidance اشکال دارند. به خصوص در مواردی که امکان تشویق و تنبیه، هر دو وجود دارد.

البته می‌توان با رفتار - درمانی این افراد را تشویق به رفتارهای بدون درگیری با قانون‌کشاند و يك نوع پیشگیری از جنایت انجام داد. در شرایط مساعد این خصیصه می‌تواند به رغبت به شکار - خطر کردن و رفتن به نقاط صعب‌العبور کوه و یا کشف نقاط تازه منجر شود.

شیمیایی: در مغز این افراد سالم دو سیستم یا مینی فعال، و سیستم سروتونرژیک و نور آدرنرژیک غیرفعال است. مثلاً در جریان محاکمه، در زندانیان موجب افزایش نوراپی نفریس و انگیزش می‌شود ولی در اینها تغییری نمی‌کند. این مواد انتقال‌دهنده‌های عصبی هستند که در فعالیت‌های مغز مؤثر است. از نظر هورمون‌های عصبی مثل تستوسترون و استروژن بالا است. این هورمون‌ها با اجتماعی شدن و مردم‌آمیزی و خودبازداری مربوط است و در افراد هم‌جنس‌گرا و خشن و انواع اختلالات جنسی این هورمون‌ها غیرعادی است، حتی بررسی شده‌است که میزان استرادیول افراد با آزمون‌های شخصیتی (M.M.P.I) در ارتباط است. منظور از این بحث مختصر این است که در سطح شیمیایی نیز، در این افراد، تغییرات خاصی پیدا کرده‌اند.

ساختارهای عصبی: در این افراد قشر مخ چشم‌خانه پیشانی - Orbito - Fron - tal و الیافی که به طرف ناحیه تیغه‌ای هیپوکامپی Septo - Hypocampus که به نظر می‌رسد کارش مقایسه، و در صورت لزوم بازداری و اضطراب است، در موارد ناگوار بودن محرک می‌شود (در یک مقاله توسط نگارنده در سال گذشته در مجله اندیشه و رفتار توضیحات بیولوژیک و روان‌شناختی در مورد این سیستم داده شده‌است). در عین حال هسته مرکزی بادامک که منشاء بازداری با واکنش سریع و کمتر هشیارانه است نیز مختل می‌باشد. این دو سیستم بازداری سر فرصت و هشیارانه و سیستم سریع و کمتر هشیارانه از همان ابتدای عمر فعالیت‌های مزاج را تنظیم می‌کند و در این افراد از همان ابتدا فعالیت کافی ندارند و لذا شرطی شدن و تربیت دچار اشکال است چون این افراد در همسرگزینی با افراد شبیه به خود ازدواج می‌کنند لذا این ژن تقویت می‌شود چون تا حدی این اشکال در ساختار، ارثی است. ولی از طرف دیگر به علت خطر کردن در زندگی عده‌ای از آنها از بین می‌روند یا مدتها

در زندان مجرد می‌مانند لذا زن در جامعه در حد وسط می‌ماند. چنان‌چه در ازدواج با زنی برخورد کنند که مطابق میل آنها نباشد چون معمولاً روابط سطحی دارند به زودی به طلاق می‌انجامد و اغلب مجرد می‌مانند کما این‌که در خفاش شب همین‌طور شده‌است.

اثر سن و جنس: در بررسیهای انجام شده بین این خصیصه و عامل P در بررسیهای آیزنک که این نیز در جنایتکاران بیشتر بود یک نوع توافق مشاهده شده‌است این خصیصه با افزایش سن اثرش کم می‌شود و در زنان به مراتب کمتر است، شاید مسئله امکان کمتر اجتماعی شدن و مردم‌آمیزی در زنان باعث این تفاوت باشد. در افراد دچار جنون ادواری دوقطبی نیز این خصیصه بیش از افراد عادی است حتی در زمان سلامت و زمان افسردگی، و فرزندان این‌گونه افراد هم همین‌طور هستند به هر حال در کسانی که اختلال خلق یک‌قطبی به صورت افسردگی تنها دارند این خصیصه کمتر است.

این جانب امیدوار است که این مختصر در زمینه پیش‌گیری از جرم، ما را متوجه شناسایی این‌گونه افراد در زندان بکند و بدانیم به‌عنوان یک وسیله تنبیهی مؤثر نیست بلکه باید وسایلی برانگیخت که زمینه تربیت و درمانهای رفتاری و آموزش و تربیت رفتارهای اجتماعی برای آنها ممکن شود، به‌خصوص مراقبتهای پس از زندان برای آنها امری حیاتی است. توسعه دادگاههای رسیدگی به جرایم کودکان و نوجوانان با توجه به یافته‌های این مشکلات شخصیتی، بایستی ما را متوجه کند که یک سیستم روانشناسی و روانپزشکی جدی در زندان الزامی است. اولین بار که خفاش شب دستگیر شد در سن ۱۴ سالگی بود. انتظار این که زندان همه مشکلات شخصیتی مجرم را حل خواهد کرد با موازین علمی امروز جرم‌شناسی جور در نمی‌آید. به‌کاربردن این موازین علمی و روانپزشکی ثابت کرده که هم در پیشگیری مؤثر است و

هم از نظر اقتصادی با صرفه‌تر است زیرا رسیدگی بعد از زندان از زندان‌شدنهای بعدی می‌تواند مفیدتر و ارزانتر باشد. توسعه و رفع نواقص کانونهای اصلاح و تربیت و به‌کار بردن موازین روانپزشکی کودکان و نوجوانان در این‌گونه افراد يك امر حیاتی است به امید توجه مقامات مؤثر نسبت به این یافته‌ها و ایجاد سازمانهای مؤثر برای روانپزشکی زندان، مقاله خود را خاتمه می‌دهم.

تقلب در کسب

آب بسیار آن یکی در شیر کرد حق تعالی گاو را تقدیر کرد
 چون بیامد سر به سوی آب برد تا که دم زد گاو را سیلاب برد
 هرچه او صد باره گرد آورده بود جمله در يك بار آبش برده بود

عطار نیشابوری - مصیبت‌نامه